
-- زیگموند فروید --

موسی و یکتاپرستی

ترجمه صالح نجفی



فهرست مطالب

۷	سحن ناشر
۹	فصل نخست موسای مصری تبار
۲۵	فصل دوم اگر موسی مصری باشد
۷۹	فصل سوم موسی، قوم او و دین یکتاپرستی
۸۱	یادداشت‌های مقدماتی
۸۱	۱ نوشته‌شده پیش از مارس ۱۹۳۸ (وس)
۸۴	۲ ژوس ۱۹۳۸ (لندن)
۸۷	بخش نخست
۸۷	۱ مدمات تاریخی
۹۷	۲ دوره بهمتگی و ست
۱۰۴	۳ مقاسه
۱۱۵	۴ کاربرد
۱۳	۵ دشواری‌ها

۱۴۳	..	بحش دوم
۱۴۳		۱ چکیده
۱۴۵	۲ نی اسرائیل
۱۴۸		۳ آن مرد بزرگ
۱۵۳		۴ پیشرفت معوی
۱۵۹		۵ ترک لدت در مقابل ارضای عرانب
۱۶۷		۶ حقیقت در دس
۱۷۰		۷ نارگشت واپس رده ها
۱۷۴	..	۸ حقیقت تاریخی
۱۸	..	۹ بحول تاریخی
۱۸۷		فهرست واژه های دشوار

محروم کردن یک قوم از مردی که آن قوم او را به عنوان برحسته‌ترین پسران خویش می‌ستاید کاری بیست که با فراع نال انجام پذیرد — حاصه به دست کسی که خود به آن قوم تعلق دارد با وجود این، هیچ ملاحظه‌ای مرا و نخواهد داشت که به جهت پاره‌ای به اصطلاح مصالح قومی حقیقت را نادیده بگیرم و انگهی، چه‌سا روشن کردن امور واقع مربوط به این مسئله بیش ما را دربارهٔ وضعیت آن‌ها ژرف‌تر سارد

موسی، رهایی بخش قوم خویش، که برای ایشان دین و قانون‌هایی تازه به ارمغان آورد، به عصری چندان دور تعلق داشت که ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که آیا او شخصیتی تاریخی بوده است یا چهره‌ای افسانه‌ای در صورت اول، رمان ریست او قرن سیزدهم یا چهاردهم پیش از میلاد بوده است از وی هیچ کلامی به حر کتاب‌های عهد عتیق و احادیث روایت شدهٔ یهودیان به دست نداریم هر چند قضاوت در این باره فاقد قطعیت تاریخی است، اکثر تاریخ‌دانان معتقدند که نه‌یقین رمانی می‌ریسته و حروح سی اسرائیل از مصر به رهبری وی به راستی روی داده است به دلایل قانع‌کننده گفته شده است که بدون پذیرفتن

شده است، اکتفا کم «شایان توحه است که نام موسی مصری بوده است در واقع واژه مصری "موسه"^۱ به معنای "فررید" است و کوتاه‌شده صورت کامل‌تر نام‌هایی چون "آمون-موسه" به معنای "اب‌آمون" یا "پتج-موسه" به معنای "اب‌پتج" است که خود به همین‌سان کوتاه‌شده صورت کامل "آمون فرریدی اررانی داشته" یا "پتج فرریدی اررانی داشته" هستند واژه کوتاه‌شده "موسه" (فررید) به صورت جایگزینی راحت و سریع‌الانتقال برای نام کامل و دست‌وپاگیر درآمد، صمن این‌که نام موسه به معنای "فررید" در ساهای تاریخی مصر فراوان یافت می‌شود پدر موسی بی‌تردید نام حدایی مصری ماند آمون یا پتج را به صورت پیشوند حلوی نام پسر حویش آورد و نام آن حدا به تدریج در تداول عام حذف شد تا سرانجام آن پسر "موسه" نام گرفت (حرف س که در انتهای نام موسس (Moses، در انگلیسی مورس) آمده، افروده مترحمان یونانی عهد عتیق است و در صورت عبری آن یعنی "موسه"^۲ پیامده) « من این واگویه را کلمه نه کلمه نقل کردم و هیچ مسئولیتی در قبال حرثیات آن نمی‌پذیرم و البته کمی تعجب می‌کنم که چرا نریستند در برشمردن نام‌های مربوط به این بحث، دکری از نام پادشاهان مصری نمی‌کند که به همین‌سان از نام حدایان مشتق شده‌اند، از جمله آح-موسه، توت-موسه (توتمس)، و رع-موسه (رامسس)^۳

دور از انتظار بیست که یکی از بسیار نویسدگانی که مصری بودن نام موسی را پذیرفته‌اند نه این نتیجه رسیده باشد یا لاقفل این احتمال را در نظر گرفته

این موضوع، تاریخ بعدی سی اسرائیل را نمی‌توان درک کرد امروزه علم بیش از پیش محتاط شده است و در قیاس با رورهای آعاریں پژوهش تاریخی با ملایمت خیلی بیشتری با ست برحورد می‌کند

آن‌چه پیش از هر چیز در شخص موسی توحه ما را حلب می‌کند نام اوست که نه رباں عبری موشه^۱ نوشته می‌شود می‌توان پرسید ریشه این اسم از کحاست و معنای آن چیست؟ با نه قول مشهور، در باب دوم سفر حروح پاسخ این پرسش را بقداً می‌توان یافت در این قسمت از داستان می‌حوایم که آن شاهزاده‌حام مصری که طفل را از آب‌های نیل گرفت و او را از مرگ رهاید، این نام را بر وی بهاد و در توصیح ریشه این نام افروود چرا که او را از آب بیرون کشیدم اما این توصیح به‌وصوح ناکافی است یکی از مؤلفان قاموس یهود^۲ می‌نویسد «تفسیر عهد عتیق از این نام — "او که از آب گرفته شده" — ریشه‌شناسی عامیانه است، صورت معلوم این نام در عبری (موشه، خیلی که حوش‌بین ناشیم، فقط "بیرون‌کشده" [و نه "بیرون‌کشیده‌شده"] می‌تواند معنا شود) با این راه‌حل حور درمی‌آید» این استدلال را می‌توان با دو ژرف‌اندیشی دیگر تأیید کرد اولاً معنی ندارد شاهزاده‌حامی مصری با ریشه واژگان عبری آشنا باشد، و در ثانی رودی که آن کودک از آن بیرون کشیده شده به طن قوی رود نیل بوده است

از سوی دیگر، از دیربار بسیاری بر آن رفته‌اند که نام موسی از واژگان مصری برگرفته شده است به‌حای نقل‌قول همه نویسدگانی که به‌طور مشحص در این ناره اظهار نظر کرده‌اند، لارم می‌دانم نه واگویه‌ای از اثر احیر حیمبر هری نریستند^۳، نویسدی‌ای که کتاب تاریخ مصر وی اثری مرع شاحته

1 Mose

2 Mosheh

۳ شانان ذکر است که در مصر ناسان، رع حدای حورسد است، آمون حدای هواسب، آح احتمالاً همان «آحو» است به معنای روح، بوب در اصل حدای ماه بوده است که بعد نه مرور زمان نه محاسبه سال‌ها و حدای بقدر بدل می‌شود سح حدای شهر ممفس است که نه حاک نارور مربوط می‌شد - م

1 Mosche

2 Judisches Lexikon, founded by Herlitz and Kirschner, Bd IV (Berlin Judischer Verlag, 1930)

3 Breasted, James Henry (1934) *The Dawn of Conscience*, New York Charles Scribner's Sons